

از دانشمند و محترم:

جناب آقای صالحی نجف آبادی

بانوی مهر بان در کنار پدر

شاید کمتر کسی باشد که در محیط اسلامی رشد کرده و کلمه «حدیث کساء» را شنیده باشد. نگارنده در یکی از فرصتهایی که برایم پیش آمد، بر آن شدم که بمنابع اصلی این حدیث مراجعه کرده و ریشه و اساس این قصه را، از اخبار استخراج کنم، بکنایهائی که در ستون ذیل درج شده، مراجعه نموده و مجموع روایات مربوط باین قصه را که بیشتر از هفتاد حدیث ضبط کرده‌اند، مکرراً از نظر گذراندم و بدقت بررسی کردم و با اینکه بسیاری از روایات از خلط و خبط و تحریف و اسقاط خالی نبود، اصل داستان و سیر تاریخی آنرا با تلفیق مضامین اخبار از آنها استخراج نمودم و برای توضیح و تقریب مطلب، بیاناتی را با سبک مخصوصی که خواننده را رغبت افزاید، با بیان متن قصه مزوج کردم و آنجا که متن قضیه بیان شده است، در باور قوی بمدارک روایات اشاره نموده‌ام امید است این بررسی و کنجکاوی نزد اهل فضل و کمال مقبول افتد:

کتاب بهائیتی که برای بررسی قصه کساء مورد مراجعه بوده

تفسیر کبیر طبری	تألیف	محمد بن جریر طبری
تفسیر الدر المنثور	»	سیوطی
تفسیر فرات	»	فرات بن ابراهیم
تفسیر مجمع البیان	»	طبرسی
تفسیر ابو الفتوح	»	ابو الفتوح رازی
تفسیر برهان	»	سید هاشم بحرانی
غایة المرام	»	»
امالی و مجالس	»	شیخ طوسی
اکمال الدین	»	صدوق
الکلمة الغراء	»	شرف الدین
البرهان علی وجود صاحب الزمان	»	سید محسن امین

بانوی جوان و مهربان در اندیشه بود که : برای پدر عزیزش غذای چرب و نرمی تهیه کند ، او شاید فکر میکرد : پدری که در میدانهای جنگ ناراحتیها کشیده ، و صحنه های اسف انگیز و دلخراش دیده ، و کشته های یاران و عزیزان خود را مشاهده کرده ؛ و در اداره امور مملکت و حل مشکلات اجتماع رنجها برده ، و برای راهنمایی گمراهان لجوج و سرکش عذابها تحمل نموده ، و تلخیها چشیده ؛ و همواره بر سر آنست که گرد دست بر آید ؛ دست بکاری زند که : ملت خود را با همه نادانی و چموشی که دارند ملتی روشن فکر و باایمان و خیرخواه و مہذب گرداند ، و آنها را مردمی میانہ رو و معتدل کند که : پایه ملیت خود را بر علم و تحقیق و روشن بینی و تقوی استوار کنند ؛ و در سیر تکاملی خود بآن درجه برسند که ملتہای دیگر را تحت سرپرستی و تربیت بخود در آورند .

او شاید با خود میاندیشد که : پدر گرامیش برای تثبیت اوضاع مملکت و درهم کوبیدن توطئه های خائنانه دشمنان داخلی (منافقین) و برای تنظیم امور اقتصادی و فرهنگی و قضائی و ارتشی کشور نو بنیادش و برای تعقیب سیاست مثبت و مستقلى کہ در برابر کشورہای بیگانہ در پیش گرفته کہ باید بر اساس آن سیاست ؛ ملتہای دیگر را در یک محیط آرام با حفظ صلح و آرامش بسوی حق دعوت کند ؛ پدرش برای انجام این امور حیوتی با موانع و مشکلات زیادى مواجه است ، و بدون تردید بحال مردم نادان و نامہربان کہ عقل و وجدان خود را کشته و با کمال خشونت دعوت وی را رد میکنند ، سخت متأسف و ناراحت است .

او شاید تصور میکرد : تنها وسیلہ ای کہ یک خانم با محبت کہ از لحاظ

ثروت در ردیف طبقه سوم اجتماع قرار دارد ، و همسر تهی دست و بلند همتش آنگاه که از جنگ و سر بازی فارغ است ، باید از دسترنج خویش زندگی خانواده اش را تأمین کند ، تنها وسیله ای که خانمی مانند او میتواند فراهم آورد که تا یک اندازه از رنج روحی و ناراحتی فکری پدرش بکاهد اینست که غذای مطبوعی تهیه نموده به پیشگاه وی تقدیم کند ، تا اینکه آن پدر از غذائی که با دست هنرمند این دختر تهیه شده تناول کند و چند لحظه از غم دل بیاساید .

و شاید هم هیچیک از این خاطرات در خاطر او نبود ؛ بلکه فقط از روی عاطفه فرزندی خواست برای پدر عزیزش غذائی تهیه نماید . فاطمه عزیز غذای چرب و نرمی که آنرا « عصیده » (۱) می گفتند بطوریکه معمول آن زمان بود در یک دیگ کوچک سنگی پخت آنرا روی طبقی گذاشته بمنزل پدر ارجمندش برده ، تقدیم حضرتش کرد (۲) .

بدیهی است ، پدری که فاطمه مهر بانرا چیزی از خود میداند و از خشنودی وی خشنود و از ناراحتی او ناراحت میشود ؛ تا چه اندازه از این عمل پسندیده دخترش مسرور گشته از وی قدر دانی مینماید ، و تا چه اندازه از تناول کردن غذائی که گوئی بامهر و محبت دختر غم خوارش آمیخته شده لذت میبرد ، پدر گرامی باقیافه باز و لبخند مهر آمیز ، هدیه دخترش را پذیرفت ، ولی روا نداشت دور از داماد مخلص و فداکارش و دور

(۱) عصیده که آنرا حریره هم میگفته اند ، غذایی است که از آرد و روغن

شبیبه بعلو امی پخته اند .

(۲) غایة المرام محدث بحرانی از مسند احمد بن حنبل . تفسیر فرات بن ابراهیم .

از نوه های محبوب و شیرین زبانش آن غذا را تناول کند ، فرمود برو همسر و دو فرزندت (حسنین) را بیاور (۱) فاطمه بیدرنگ بمنزل برگشت .

در انتظار عزیزان

پدر فاطمه چشم بدر دوخته در انتظار عزیزانش دقیقه شماری میکند .

ام سلمه همسر خدمتگذار پیغمبر که آنروز نوبت او بود از وی پذیرائی کند در کنار همسرش نشسته ، ناظر وضع مجلس است ، و قهراً چون رسول خدا را بحال انتظار می بیند او هم چشم براه و منتظر وقایع بعدی است .

آیا انتظار پیغمبر بطول میانجامد ، و باید برای مدت زیادی چشم براه بماند ، یا علی در منزل است و زود باتفاق همسر و فرزندان بمنزل رسول خدا آمده ، بحال انتظار وی خاتمه میدهد؟ خوشبختانه علی در منزل

بود و انتظار پیغمبر خیلی طول نکشید (۲)

وضع مجلس تغییر کرد

انتظار تمام شد ، قیافه فاطمه بار دیگر نمایان گشت ، او دست دو فرزندش را که در آنوقت دوسه ساله بودند گرفته ، از جلو ، و علی از دنبال آنها بمنزل پیغمبر وارد شدند (۳) . ام سلمه با اشاره پیغمبر بر خواسته

(۱) الدر المنثور - تفسیر فرات بن ابراهیم - مجمع البیان - غایة المرام

خبر ۸ - از باب اول از مقصد ۲ -

(۲) الدر المنثور - تفسیر فرات بن ابراهیم - غایة المرام خبر ۸ - از باب ۱ -

از مقصد ۲ -

(۳) - غایة المرام بحرانی از مسند احمد بن حنبل ، تفسیر فرات بن ابراهیم

بکناری رفت (۱) ، زیرا با بودن علی شایسته نبود همسر پیغمبر آنجا بنشینند ، مجلس کاملاً خصوصی شد ، مجلس انسی بود و محفل قدسی ؛ محیطی بود مملو از صفا و صمیمیت و مهر و محبت ، دلها شاد و قیافه ها خندان ، رسول خدا با علی که او را چون نفس خود میدانست و با فاطمه که وی را جزئی از خود معرفی میکرد ؛ و باد و نبیره عزیزش که آنها را دو ریحانه خود مینامید خلوت کرده ، در چنین محیط گرمی همه گردطبق نشسته ، از آن غذائی که دختر پیغمبر برای پدرش هدیه آورده تناول کردند ، و بدون تردید از غذای روحی یعنی از انس و الفت و مهر و محبت بیشتر بهره مند گشتند ، پس از تناول غذا و انجام آداب مجلس غذا میل شدند ؛ دسته جمعی استراحت کنند ، رسول خدا احسنین را در آغوش گرفته دراز کشید ، علی و فاطمه هم بدستور پیغمبر کنار وی استراحت کردند (۲) رسول خدا باقیمانده کسانی که زیر اندازشان بود روی خود و آنها انداخت (۳) زیرا شایسته است خانواده نبوت در هر حال رعایت منتهای ادب و نزاکت را بنمایند ، از اینرو باقیمانده زیر اندازشان را روی خود و آنها انداخت ، تا در حال استراحت کاملاً مستور و محفوظ باشند ، و بدین ترتیب همگی زیر کساء (پتو) آرمیدند ، عزیزان پیغمبر در سایه صفا و محبت و شفقت و رأفت پدرانه وی استراحت کردند ، و در آن محیط گرم و صمیمی با آرامش روح و آرامش بدن بیاسودند .

۱ - غایة المرام خبر ۱۰ - از باب ۱ - از مقصد ۲ -

۲ - غایة المرام بحرانی خبر ۱۲ از مقصد ۲ از طرق شیعه

۳ - غایة المرام و مجمع البیان از تفسیر ثعلبی

در اینجامهر پدرانۀ پیغمبر که از اعماق روحش برمیخاست جنبش کرد؛ و دوستی و محبت عمیق وی که از ریشه جانش سرچشمه میگرفت باهتزاز آمد. آیا چه هدیه ای میتواند به عزیزانش تقدیم کند که: محبت ریشه دار وی را نسبت بآنان تفسیر نماید؟

آیا چه جایزه ای میتواند بآنها عطا کند که: از علاقه مخصوص وی بآنان درست پرده بردارد؟

دعای مخصوص

بهترین هدیه در نظرش این بود که: دست راست خود را از زیر کساء بیرون آورده بطرف آسمان اشاره کند (۱)، و با توجه مخصوص از درگاه خداوند مسئلت نماید: «بارالها این عده خانواده عزیز من هستند، خدایا برای همیشه دامن آنها را ازهر پلیدی و آلودگی پاک نگه دار، و ساحت آنان را از ناپاکی دور بدار» (۲)

اللهم هؤلاء اهل یتى وعترتى فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً (۳)

(۱) غایة المرام خبر ۸ از باب ۱ - از مقصد ۲ -

(۲) مجمع البیان - غایة المرام خبر ۲۱ و ۲۹ و ۳۱ از باب ۲ - از مقصد ۲ -

(۳) معلوم میشود وقوع این قضیه متعاقب نزول آیه تطهیر بوده است

زیرا این دعا اقتباس از آن آیه است

و روایات دیگری هم بر این معنی دلالت میکنند مثل روایتی که در امالی شیخ طبرسی و مجمع البیان نقل شده است که در آن روایت امام حسن مجتبی (ع) فرموده است: لما نزلت آیه التطهیر جمعنا رسول الله فی کساء الخ

تو گوئی با این دعا و مناجات ، و باین سؤال و ابتهال دست آنها را گرفته با خود بمعراج روحانی برده و در مدارجی از عالم صفا و نور پیر و از آورد ، و در این پرواز آنقدر اوج گرفتند که : در حالیکه محو دعای پیغمبر شده بودند ، در آن حال جذب به بدولت وصال و زلال حیوة رسیدند .

میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر میچراند

هنیئاً لار باب النعیم نعیمهم

هوس زنانه

در اینجام سلمه که در کناری ناظر تمام جریان بود به هوس افتاد که در کنار همسرش زیر کساء استراحت کند ، غافل از اینکه در چنین حالتی با ادب حریم رسالت مناسب نیست که : وی در کنار شوهرش بیاساید ، او فکر نمی کرد که : مقام نبوت پیش از اندازه محترم است ، و با احترام آن مقام باید خانواده رسالت از هر گونه بی نزاکتی بر کنار باشند ؛ و نباید او که جزء خانواده رسالت است به پیروی از هوس زنانه در چنین حالی که عزیزان پیغمبر در کنارش آرمیده اند ، در کنار همسرش بیاساید ، خصوصاً که علی هم جزء این عده است و با بودن وی استراحت ام سلمه در کنار شوهرش دور از ادب و نزاهت بیت نبوت است .

ام سلمه غافل از همه این معانی جلو آمد ، و خطاب به رسول خدا کرده گفت : آیا نه این است که من از خانواده تو هستم (۱) این گفت و با آن انعطاف مخصوص که در طبیعت زنان هست ، یکطرف کسا را بلند کرد که : زیر آن رفته استراحت کند .

(۱) غایة المرآة خبر ۲ و ۱۲ از باب ۲ از مقصد ۲ .

پیغمبر خدا این عمل را نپسندید و کسارا از دست او کشید (۱) ،
و فرمود ، بجای خود باش ، و با این عمل بوی فہماند کہ : شایستہ نیست
در چنین حالت تو در کنار من بیاسائی ولی برای اینکه آزرده نشود بوی
فرمود : تو بسوی نیکی و خوشبختی میروی **انک الی خیر (۲)**

در خلوت بود

از قرائن احوال معلوم میشود کہ : این واقعه در خلوت و دوران
اجتماع اصحاب واقع شدہ ، زیرا شخصی مانند رسول خدا در حضور مردم
و اجتماع اصحاب با داماد و دختر و نوه هایش زیر پتو نمیخوابد و در اجتماع
مردم ام سلمہ ہمسر پیغمبر ہوس نمیکند در کنار شوہرش زیر کساء
استراحت کند ، بنا بر این کسانیکہ حاضر قضیہ بودہ اند فقط رسول خدا
و علی و فاطمہ و حسنین و ام سلمہ بودہ اند از این رو باید گفت ، غیر از اصحاب
کساء و ام سلمہ ہر کس از اصحاب پیغمبر قصہ کساء را بدون واسطہ نقل
کرده از آن عدہ شنیدہ و در مقام نقل چنانکہ عادت بسیاری از ناقلان اخبار
است و اسطہ را اسقاط کردہ و با اصطلاح بطور ارسال نقل کردہ است (۳)

(۱) غایۃ المرام خبر ۹ از باب ۱ از مقصد ۲

(۲) تفسیر عمل رسول خدا این است کہ : از اہل بیت بودن تو نباید
سبب شود کہ رعایت منتہای ادب و نزاکت را ننمایی ، بلکہ بعکس باید چون
در حریم رسالت هستی بیش از دیگران جنبہ ادب و نزاہت را حفظ کنی و در
چنین حالی ہوس نکنی کہ در کنار من بیاسائی ولی ترا مژدہ میدہم کہ بسوی
خیر و سعادت میگرایی

(۳) محمد بن جریر طبری متوفای سال ۳۱۰ ہجری در تفسیر کبیر خود قصہ

کساء را بسند خود از عمر بن ابی سلمہ نقل کردہ است ، بنا بر این ، احتمال دارد

(۱) مستفیض است

بنا بر آنچه گفتیم که قصه کساء در خلوت اتفاق افتاده سند حدیث کساء متواتر نیست زیرا ناقلان اصلی آن منحصر است باصحاب کساء و ام سلمه (و بنا بر احتمالی عمر بن ابی سلمه فرزند ام سلمه) و کسی را ندیده ام که در میان اصحاب کساء این قصه را از رسول خدا و فاطمه نقل کرده باشد از این رو باید گفت راویان اصلی قصه کساء چهار تن هستند: علی و حسنین و ام سلمه، و چنین حدیثی را در اصطلاح مستفیض میگویند، ولی ناگفته نماند که قرائن زیادی در کار هست که کسیکه بتاریخ اسلام آشنا باشد در وقوع این قضیه هیچگونه تردیدی نمیکند، و این قصه بعداً بقدری معروف شد که آنروز را روز کساء گفتند، و رسول خدا و علی و فاطمه و حسنین باصحاب کساء ملقب گشتند. این بود اصل و ریشه داستان کساء و اینک بذکر سیر تاریخی آن میپردازیم:

سیر تاریخی واقعه کساء

گرچه این واقعه آنروز که اتفاق افتاد یک قصه کاملاً عادی و ساده بود زیرا سبب اصلی آن فقط این بود که: «دختر پیغمبر بفکر افتاد برای پدرش غذای مطبوعی بپزد و پدرش مایل بود که آن غذا را با عزیزانش تناول کند و پس از صرف غذا

عمر بن ابی سلمه که فرزند ام سلمه از شوهر سابقش بوده، و در آنوقت پنجشش سال داشته و در خانه پیغمبر میزیسته، حاضر قضیه بوده باشد، و با اینکه کودک بوده خصوصیات واقعه را بدین سپرده و بعداً نقل کرده باشد، ولی مثل سعد بن ابی وقاص و ابن عباس و عبدالله بن جعفر و ائمه بن اسحاق و عایشه و دیگران که دیده میشود این قضیاء را بدون واسطه نقل کرده اند؛ باید گفت: حاضر قضیه نبوده و این حدیث را بطور ارسال نقل کرده و واسطه را اسقاط نموده اند.

بر حسب عادت استراحت کرده‌ند، و رسول خدا از روی علاقه مخصوصی که بآنها داشت درباره آنان دعا کرد، ولی با گذشتن زمان، ارزش تاریخی پیدا کرد؛ و چون از محبوبیت بی اندازه علی و فاطمه و حسنین در نزد پیغمبر حکایت میکرد، در مقام ذکر افتخارات آنها در چند مورد بآن استدلال شده است.

معمولا قضایای عادی هنگامی که رخ میدهد؛ چندان مورد توجه و عنایت نیست ولی با گذشتن زمان کم کم جنبه تاریخی پیدا میکند و برای ذکر افتخارات، یا بیان روحيات اشخاص یا توضیح وضع محیط یا مورد دیگر، از آن استفاده میشود، برای نمونه بذكر يك شاهد تاریخی قناعت میکنیم:

علی عليه السلام آنگاه که کودک بود، در کنار مهر و عنایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسر برد، و در خانه او بزرگ شد، گاهی پیغمبر اکرم او را در آغوش خود میفشرد، و گاهی لقمه میجوید و بدهان وی میگذاشت، و گاهی وی را در بستر کنار خود میخوابانید. و گاهی بدن خود را با بدن او تماس میداد که بوی بدن آنحضرت را استشمام میکرد، اینها همه اموری عادی و طبیعی بود که رسول خدا (ص) نسبت بعموزاده عزیزش که آن روز کودکی شیرین و دوست داشتنی بوده، انجام میداد.

ولی پس از گذشتن حدود شصت سال همین امور ساده و عادی ارزش تاریخی پیدا کرد، و علی برای آنکه اثبات کند که: تاچه حد بر رسول اکرم (ص) نزدیک بوده؛ و از همان کودکی چه اندازه مورد مهر و محبت وی قرار داشته است، بذكر آنها پرداخته است.

در نهج البلاغه در اواخر خطبه قاصعه که در اواخر عمر خود انشاء فرموده است، پس از آنکه از جنگ جمل و صفین و نهر روان سخن میگوید و از مجاهدات خویش در آن سه حادثه بزرگ اسم میبرد، و از فداکاریهای خود در زمان پیغمبر (ص) یاد میکند، چنین میفرماید:

و لقد علمتم موضعی من رسول الله بالقرابة القرية والهزلة
الخصیصة وضعنی فی حجره وانا ولد؛ یضمنی الی صدره، ویکفنی
فی فراشه، ویمسني جسده. ویشمنی عرفه، وکان یمضغ الشیء
ثم یلقه نیه.

یعنی شما همه خویشی نزدیک و منزلت مخصوص و مقام ارجمند مرا در نزد رسول خدا (ص) دانسته اید، او مرا آنگاه که کودک بودم در دامن خود می پروراند؛ و در آغوش خویش میگرفت و در کنارش در بستر می خوابانید، و جسد خود را با من تماس میداد، چنانکه از نکبت وی استشمام میکردم، و لقمه را میجوید و بدهان من میگذاشت.
درست است که اظهار محبت رسول خدا (ص) نسبت بعمو زاده عزیز خود در وقتیکه در کنار مهر و عنایت وی بسر میبرد، و کودکی دوست داشتنی بود، یک امر طبیعی و عادی است، و لقمه بدهان او گذاشتن، و در آغوش گرفتن یک امر کاملاً ساده است، اما از آن جهت که از محبت عمیق پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت بوی حکایت میکند، پس از گذشتن شصت سال از وقوع این قضایا؛ و پس از آنکه تحولات زیادی بعد از وفات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوقوع پیوست، و یک ربع قرن علی عَلِيٍّ از صحنه سیاست کنار بود و بعد از آن در زمان خلافتش بسه جنگ خانمانسوز مبتلا شد

بعد از وقوع این همه امور، بدیهی است که بعضی افراد ساده و مخصوصاً جوانانی که در محیط آلوده سیاست اسلامی خصوصاً زمان عثمان و بعد از او بزرگ شده‌اند، نسبت بمقام و منزلت علی علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تردید حاصل میکنند، اینجاست که همان اعمال ساده و عادی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت بوی و اظهار لطف و محبت آنحضرت در باره او، ارزش تاریخی پیدا میکند، و علی علیه السلام برای اثبات یاتذکر بموقعیت خود؛ بعمل رسول خدا صلی الله علیه و آله استشهاد میکند.

این مطلب را از آنجهت ذکر کردم که معلوم شود قصه کساء هم با اینکه هنگامیکه واقع شد کاملاً طبیعی و عادی بود، اما از آنجهت که از محبت عمیق و ریشه دار پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام حکایت میکند؛ پس از گذشتن چند سال برای اثبات موقعیت و مقام آنها ارزش پیدا کرد، از اینرو در چند مورد که مقام مقتضی بوده و ظروف و احوال ایجاب میکرده برای همین منظور بدان استشهاد گردیده و این قصه بعنوان یکی از مفاخر این عده یاد شده است:

علی (ع) و قصه کساء

عمر بضربت غلام ایرانی از پای درآمد و امر خلافت را بشوری افکند و شش نفر را که یکی از آنها علی علیه السلام بود در آن شوری شرکت داد (۱) و گفت باید حداکثر تا سه روز از میان خود خلیفه را انتخاب کنند و گرنه هر شش نفر اعدام شوند.

(۱) پنج نفر دیگر آنها عبارت بودند؛ از سعده بن وقاص و عبدالرحمن

ابن عوف و عثمان و طلحه و زبیر .

عمر در سال بیست و سه هجری در گذشت و کشور جوان اسلامی که تازه در جهان آنروز مقام شامخی احراز کرده بود، در آستانه یک تحول عظیم سیاسی واقع شد، طبیعی است که موقعیت سیاسی کشورهایی که از پیشروی اسلام بیم داشتند، در برابر مملکت اسلام تغییر میکرد و مسلمین که کشور نو بنیاد را بی سرپرست میدیدند، بایی صبری منتظر بودند که ابوظلحه انصاری (مأمور اجرای فرمان عمر) کاندیدا های خلافت را دعوت کند تا از میان خود خلیفه جدید را برگزینند، سه روز بیشتر مهلت نبود، و اگر پس از سه روز خلیفه انتخاب نمیشد باید هر شش نفر اصحاب شوری اعدام شوند تا مسلمین خود با انتخاب خلیفه اقدام نمایند، در طول چهل و هشت ساعت بین کاندیداها و بین مردم در اطراف اینکه آیا خلیفه جدید چه کسی خواهد بود، سخنها بمیان آمد، و گاهی بر اثر غلیان احساسات، کلماتی خشن و درشت رد و بدل میگشت، و گاهی از سیاست عمر در امر شوری انتقاد میشد (۱).

مدینه کانون ناراحتی و جنگ اعصاب و طغیان احساسات شده بود از میان اصحاب شوری، علی رضی الله عنه و عثمان بیشتر شانس انتخاب شدن داشتند و نام آندو پیش از دیگران برده میشد، روز سوم رسید (۲) روز سوم؛ روز تعیین سر نوشت مملکت بود روزی بود که اصحاب شوری یا باید با حسن انتخاب خود زمام حکومت را بدست یک فرد برجسته و لایق و عالم و پرهیزکار و طرفدار حق و عدالت بسپارند و یا با اعمال غرض و سوء انتخاب مسیر

(۱) شرح ابن ابی الحدید جلد اول ص ۶۴ طبع مصر

(۲) شرح ابن ابی الحدید جلد اول ص ۶۵ طبع مصر

سیاست کشور را عوض کرده ، بذرفتنه و انقلاب را بیفشانند ، کاندیداها دعوت شده مجتمعه گشتند ، و جمعیت انبوهی از مردم که بایی صبری منتظر تشکیل جلسه شورای خلافت بودند ، برای نظارت در امر خلافت گرد آمدند مجلس رسمیت یافت عبدالرحمن عوف که از حق خلافت صرف نظر کرده بود ، تا انتخاب خلیفه با اختیار او باشد ، برای احترام با فکر عمومی و اظهار بیطرفی رو بجمعیت مردم کرده گفت ، ای مردم شما رای بدهید که از علی علیه السلام و عثمان کدام را بخلایف انتخاب کنم ؟ در این لحظه عبدالرحمن عوف (۱) محور سیاست اسلامی است ، سیاست کشور چون حلقه انگشت در انگشت اوست ، میتواند بهر طرف که بخواهد بگرداند ، میتواند با يك اشاره مملکت را در راه ترقی و تعالی بیاندازد و میتواند نهال فتنه را بنشانند و کشور را بسوی پرتگاه فساد سوق دهد .

هنگامیکه از مردم درباره انتخاب علی علیه السلام یا عثمان کسب تکلیف کرد ، کسانی از طرفداران علی علیه السلام از قبیل عمار یاسر ، با ابراز احساسات

(۱) عبدالرحمن عوف شوهر خواهر عثمان بود و مدینه ابی وقاص که از عموزاده های او بود حق انتخاب خود را بوی واگذار کرده بود چنانچه طلحه نیز حق خود را بعثمان و زبیر حق خود را به علی (ع) تفویض نموده بودند باین ترتیب اصحاب شوری سه نفر شدند (علی و عثمان و عبدالرحمن) که هر کدام دارای دورای بودند عبدالرحمن بآندو نفر گفت ، کدام يك از شما از حق خلافت میگذرید که انتخاب خلیفه با اختیار او باشد آنها سکوت کردند آنگاه گفت شاهد باشید ، من حق خلافت را از خود سلب کردم که انتخاب خلیفه با اختیار من باشد . شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۶۳ طبع مصر .

شدید خواستار انتخاب وی شدند ، و کسانی از طرفداران عثمان از قبیل عبدالله بن ابی سرح ، انتخاب عثمان را پیشنهاد کردند ، احساسات طرفین سخت طغیان کرد ، و سخنانی درشت و خشن بیکدیگر گفتند ، خشونت و تندی بحدی شدید شد که بدشنام گفتن رسید . غوغای عجیبی بر پا شد ، انبوه جمعیت حیران و سرگردان ناظر جریان بودند ، گذشتن زمان و بازی روزگار علی علیه السلام را در ردیف اشخاصی قرار داده است که هیچگاه خود را همسنگ و همدوش آنها نمیداند:

متی اعترض الریب فی مع الاول ههنا حتی صرت اقرن الی هذه النظائر

در مثل چنین لحظات بحرانی بود که علی علیه السلام برای اثبات مقام و منزلت خود برخی از فضائل بی شمار و سوابق درخشان خویش را بر شمرد . و در ضمن ذکر فضائل ، قصه کساء را دلیل بر محبوبیت و موقعیت خود نزد رسول خدا قرار داده فرمود :

شمارا بخدا شو گند میدهم آیا در میان شما کسی هست که پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله او را با همسر و دو فرزندش زیر کساء جمع نموده و در حق آنها دعا کرده باشد ؟ گفتند ؛ بغیر از شما کسی نیست که دارای این منزلت باشد (۱)

(۱) احتجاج طبرسی - علی با سخنان محکم و نافذ خود دلیلهای روشن آورد . ولی سرانجام عبدالرحمن عوف که عمر درباره او میگفت : ایمان تو از نصف ایمان مسلمین بیشتر است ، برادرزن خود را بخلافت انتخاب کرد حالا این انتخاب صد در صد صحیح ! تا چه حد بنفع مسلمین و اسلام تمام شد اهل اطلاع بهتر میدانند .

تا آنجا که من میدانم در سیر تاریخی واقعه کساء این اولین دفعه‌ای است که پس از گذشتن بیشتر از پانزده سال از وقوع آن قضیه در مقام ذکر افتخارات اصحاب کساء بدان استدلال شده و بعنوان يك نمونه برجسته از محبوبیت علی علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن یاد گشته است.

امام حسن و قاصه کساء

علی علیه السلام در همان ایامی که فرمان بسیج داده و آماده بود صحنه صفین را تجدید کند، بضربت عبدالرحمن بن ملجم بخون غلطید، در آن ایام بین عراق و شام، حالت جنگ وجود داشت، و چون جلسه تحکیم برخلاف مواد پیمانی که بین طرفین منعقد شده بود پایان یافت، امیر المؤمنین علیه السلام حکم این جلسه را قانونی نمیدانست. گرچه جنگ تا پایان مجلس تحکیم بطور موقت تعطیل شده بود، ولی علی علیه السلام پس از صدور حکم عمر و بن العاص بخلافت معاویه که از روی حيله و تدلیس صادر شده بود، بلافاصله غیر قانونی بودن آن حکم را و همچنین آمادگی خود را برای تجهیز قشون بمنظور بر انداختن فتنه و سرکوبی عوامل فساد اعلام داشت (۱).

این اعلام جنگ برای معاویه بی اندازه باعث نگرانی بود اما چرخ بازیگر يك دور بازی کرد، و شمشیر زهر آلود آن مرد مرادی محاسن علی علیه السلام را بخون سرش رنگین کرد. و بهمان ضربت از جهان در گذشت.

(۱) شرح ابن ابی الحدید طبع مصر جلد ۱ ص ۲۰۰

بهمان اندازه که خبر فرمان بسیج علی علیه السلام برای معاویه تلخ و ناگوار بود؛ خبر درگذشت امیر المؤمنین علیه السلام برای وی مسرت بخش و فرح انگیز بود، هنگامیکه خبر وفات امیر المؤمنین علیه السلام بوی رسید، گفت: ان الاسد الذی کان یفترش ذراعیه فی الحرب قد قضی نجبه، - آن مرد شیر دلی که میدان جنگ را آسایشگاه خود میدانست، از جهان درگذشت.

علی علیه السلام سه چهار روز پیش از آنکه ضربت بخورد، قشون خود را منظم کرده و هر یک از حسین بن علی علیه السلام و قیس بن سعد و ابویوب انصاری را بفرماندهی ده هزار سرباز انتخاب نموده و افسران دیگری را باختلاف مراتب آنها، بریاست عده های دیگر منصوب فرموده بود، با ضربت خوردن وی سربازان از لشکر گاه بر گشته؛ چون رمه بی شبان متحیر و سرگردان بودند - (۱).

معاویه هیجده روز پس از وفات علی علیه السلام برای حمله بعراق از دمشق با قشون مجهزی بموصل آمد (۲). امام حسن مجتبی علیه السلام وارث یک چنین وضع آشفته شد و تصمیم داشت که تصمیم پدرش را اجراء کند و صحنه صفین را تجدید نماید و معاویه را که بعنوان یک استانداریاغی؛ سوریه و اخیراً مصر را از کشور عظیم اسلامی جدا کرده و از فرمان حکومت مرکزی سرپیچی می کرد، و آماده حمله بعراق بود، سرکوبی نموده و وحدت مملکت و استقلال آنرا حفظ نماید.

(۱) از سخنان نوف بکالی در ذیل خطبه ۱۷۷ از نهج البلاغه

(۲) تاریخ یعقوبی طبع بیروت جزء ۲ ص ۱۵۶. (۱)

امام حسن علیه السلام که فرماندهی کل قوای عراق با او بود، در چنین لحظات بحرانی و حساس، فرمان بسیج داد و دوازده هزار سرباز بعنوان مقدمه الجیش بریاست عبیدالله بن عباس برای جلو گیری از طغیان معاویه اعزام کرد و عبیدالله دستور داد با مشورت قیس بن سعد کار کنده این عده را در طلیعه سپاه فرستاد؛ و بقیه سربازها را در مدائن فرود آورده در فکر تعقیب نقشه دفاعی خود بود، که خبر آوردند: معاویه با وعده يك مليون درهم عبیدالله فرمانده طلیعه قشون را فریفته و او هم با هشت هزار از سربازهای خود بمعاویه ملحق گشته، ولی قیس بن سعد با اقیمانده آن عده بجای مانده اند.

از طرف دیگر معاویه افرادی را محرمانه در میان لشکر امام حسن علیه السلام فرستاد تا اشاعه دهند که قیس بن سعد با معاویه صلح کرده و کسانی را در میان سربازان قیس فرستاده تا شایع کنند که حسن بن علی علیه السلام با معاویه کنار آمده و اشخاصی را چون مغیره بن شعبه، برای ملاقات با امام حسن علیه السلام بمدائن فرستاد، تا پس از ملاقات؛ اخباری را در بین مردم پخش کنند، که آنها را سرگردان نمایند، یکعهده را برضد حسن بن علی علیه السلام تحریک نمایند، از این رو در بین مردم رواج دادند که بحمدالله؛ خداوند بوسیله حسن بن علی علیه السلام خون مسلمین را حفظ کرد و او حاضر شد با معاویه صلح کند، تبلیغات آنها در افکار سربازان عراق تا حدود زیادی اثر کرد. و وضع روحی لشکر امام حسن علیه السلام بی اندازه آشفته شد.

بجدی این شایعات افکار سربازها را منحرف کرد که افراد جدی و

سلحشور که با سر سختی آماده جنگ بودند نسبت به امام حسن علیه السلام

بدین شده و با تحریک افراد فتنه انگیز، بخیمه های وی حمله برده .
 امتعه آنها را غارت کردند . و وضع نامطلوبی بوجود آوردند که حسن
 بن علی علیه السلام ناچار شخصاً بطرف سبابط حرکت کرد ، و مردی که قبلاً
 کمین کرده بود بوی حمله برده و روان او را سخت مجروح نمود . خون ریزی
 بقدری زیاد شد که امام حسن علیه السلام ناچار شد بستری شود (۱) .
 معاویه ذیل یک نامه سفید را امضاء کرده برای وی فرستاد و پیغام
 داد که هر چه میخواهی در این نامه بنویس من حاضرم با هر شرطی که تو
 بنویسی صلح کنم .
 در یک چنین اوضاع اسف آوری حسن بن علی علیه السلام با معاویه کنار آمد ؛ و
 این معنی باعث شد که بعضی افراد ساده دیگر با چشم تعظیم و احترام
 بوی نگاه نکنند ، در چنین محیط گیج کننده و آشفته امام حسن علیه السلام بمنبر
 رفت تا جریان صلح و علل آنرا برای عموم مردم شرح دهد .
 در اینجا برای رفع هر گونه شبهه و اثبات مقام و موقعیت خود
 برخی از فضائل خاندان پیغمبر (ص) را برشمرد . و در ضمن ، قصه کساء را
 بعنوان یک نمونه برجسته از منزلت و محبوبیت خود نزد رسول خدا (ص)
 بدینگونه نقل کرده ، فرمود : آنگاه که آیه تطهیر نازل شد ، رسول
 خدا (ص) مرا با پدر و مادر و برادرم در زیر کسائی که از ام سلمه بود
 جمع کرد و گفت : « پروردگارا اینها خانواده عزیز و عترت من هستند
 دامن آنها را از هر گونه ناپاکی و پلیدی پاک بدار » (۲) .

(۱) تاریخ یعقوبی طبع بیروت جزء ۲ ص ۱۵۶

(۲) مجالس شیخ طوسی ره .

این دومین مرتبه است که در سیر تاریخی قصه کساء پس از گذشتن سی و اندی سال از تاریخ وقوع آن قصه، در سنه چهل و یک هجری برای اثبات موقعیت خاندان علی علیه السلام بدان تمسک و استشهاد شده است. **و ائله بن اسقع و قصه کساء.**

فکر خام و سیاست غلط و عمال کم تجربه یزید، حادثه تلخ و اسفناک کربلارا بوجود آورد. و پس از وقوع حادثه، ایادی حکومت و هم چنین خود یزید، سعی داشتند این روش و حشیانه دستگاہ حاکمه را حق بجانب جلوه دهند، و روی این موضوع تا آنجا که توانستند از زبان گویندگان استفاده کرده و افکار عمومی را مشوش و منحرف ساختند و حسین بن علی علیه السلام را یک فرد آشوب گرو عامل کودتا معرفی نمودند. و لفظ خارجی که استعمال میکردند مقصودشان همین معنی بود، آنها میگفتند «حسین بن علی (ع) بدون هیچ مجوز قانونی بر ضد حکومت مرکزی اسلام، پرچم انقلاب برافراشته و ایجاد تشنج و آشوب کرده و نظم عمومی را برهم زده و میخواست است حکومت اسلامی را بایک کودتای سرخ واژگون گرداند، ولی دولت یزید موفق شده است که عوامل انقلاب را نابود کرده و کودتا را عقیم نماید. و نظم اجتماع را هم چنان نگاهداری کند.

این تبلیغات گرچه در کوفه چندان مؤثر نشد، چون اکثریت مردم کوفه هم حسین بن علی علیهما السلام را درست میخواستند و هم از علل وقوع آن حادثه آگاه بودند اما در شام تا حدود زیادی در افکار مردم تأثیر کرده بود، زیرا در دوران چهل ساله حکومت معاویه، سیاست وی ایجاب

می‌کرده که افکار مردم شام را همچنان خام نگه دارد و بعد آنسبت بعلی ع و خاندانش آنطور که خودش میل داشت تبلیغ کرد از اینرو فکر مردم آن نواحی مستعد بود که تبلیغات دستگاه حکومت را در باره حسین بن علی علیهما السلام بپذیرد، بدین جهت هنگامیکه کاروان اسیران را با آن وضع اسفناک وارد دمشق کردند، اکثریت مردم شادی می‌کردند، پیر مرد سالخورده‌ای بنام « و ائله بن اسقع » که در حدود هشتاد سال از عمرش می‌گذشت، و یکی دو سال مصاحبت رسول خدا ص را درک کرده بود، در یکی از برخوردهای خود با مردم شام دیدم مردی از قتل حسین بن علی (ع) شادی می‌کند « و ائله » سخت بر آشفته و او را توبیخ کرد، و برای آنکه مقام امام حسین را نزد پیغمبر خدا ص در آن محیط آلوده ثابت کند، بداستان کساء تمسک جست و آن قصه را نقل کرد، که خلاصه آن این است: گفت بخدا قسم من از روزیکه در منزل ام السلمه (دیدم رسول خدا ص علی و حسن و حسین علیهم السلام اظهار محبت کرد، پیوسته آنان را دوست میدارم، من دیدم حسن و حسین علیهما السلام آمدند رسول اکرم ص آنها را گرفت و بوسید فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام نیز آمدند، آنگاه کسائی روی آن عده انداخت و این آیه را خواند:

انها یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً .

این استدلال بقصه کساء برای اثبات محبوبیت علی و حسنین و فاطمه نزد رسول خدا در سنه شصت و یک هجری پس از گذشتن پنجاه و اندی سال از وقوع آن قضیه واقع شده است. بدین جهت که آئله بن اسقع بدینجا این بود اصل داستانی کساء و سیر تاریخی آن تا سال شصت و

يك هجری . بیان مفصلاً چند کلمه در طبقه تاریخ و سیر آن در دوران
 اینک در خاتمه مقاله روایتی را که فرات بن ابراهیم از ام سلمه همسر
 پیغمبر خدا ﷺ نقل کرده که در سال شصت و یک هجری برای اثبات
 مقام امام حسین علیه السلام نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم حکایت نموده درج
 میکنم .

این روایت گرچه مثل سایر روایات تمام قصه کساء را بطور کامل
 حکایت نمیکند ولی با این وصف کاملترین صورتی است که از واقعه کساء
 در اخبار عامه و خاصه یافت میشود :

فرات - قال حدثنا علی بن الحسین معنعناً عن شهر بن حوشب قال
 سمعت ام سلمة زوجة النبي صلی الله علیه و آله تقول حين قتل الحسين بن علی (ع) : لعنت
 اهل العراق وقالت قتلوه لعنهم الله غروه وخذلوه لورأيت رسول الله صلی الله علیه و آله
 جائته فاطمة بهدية ببرمة لها فيها عصيدة تحمله في طبق لها فوضعت بين
 يديه فقال لها اين ابن عمك قالت هو في البيت قال اذهبي فادعيه وأيتيني
 بابنيك فأتته بهو بابنيها كل واحد منهما مأيده في ينيها وعلی صلی الله علیه و آله يمشي في
 آثارهم حتى دخلوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله واقعدهما في حجره وجلس علی
 عن يمينه وجلست فاطمة عن يساره . قالت ام سلمة فاخذ من تحتی کساءاً
 خيبريا كان بساطا علی المنامة في المدينة فلفه رسول الله جميعا واخذ
 بشماله طرفی الكساء والوی بيده الیمنى الی السماء ثم قال اللهم هؤلاء
 اهل بيتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً ثلث مرات قالت ام سلمة
 قلت يا رسول الله ألسنت من اهلك قال بلى فادخلني في الكساء بعدما قضی
 دعائه لابن عمه وابنيه وابنته فاطمة عليهم السلام .